

ارسال: ۱۴۰۳/۲/۹

پذیرش: ۱۴۰۳/۴/۱۱

10.22034/nf.2026.454696.1306

## دگرذیسی مفهوم و مصداق «تکیه» از آغاز تا دوره قاجار با استناد به شعر فارسی

فاطمه امیری\* (دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، گرایش ادبیات غنایی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران)

علی اکبر احمدی دارانی\* (دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، اصفهان، ایران، نویسنده مسئول)

**چکیده:** تکیه از جمله بناهای مذهبی است که پس از اسلام در ایران و برخی از کشورهای اسلامی ساخته شده و در طول زمان از نظر معماری و کاربری تغییرات زیادی یافته است. این مکان، که در سده‌های اولیه بنایی ساده برای سیر و سلوک بود، از دوره صفویه به بعد، به سبب ترویج مذهب تشیع در ایران، اهمیت بیشتری یافت و در برخی موارد به عمارتی مجلل با کاربری جدید تبدیل شد. در این دوره، در اشعار فارسی نیز تکیه جایگاهی ویژه پیدا کرد و شاعران فارسی در تاریخ احداث، معرفی و توصیف برخی از این تکایا اشعار مستقلی سرودند. در این پژوهش، بر اساس اشعاری که از قرن چهارم تا دوره قاجار از دیوان‌ها و تذکره‌ها، استخراج گردید، دگرذیسی معنایی و تغییر کاربری تکیه نشان داده شد. با استناد به این اشعار، پنج نوع از مصادیق تکیه را می‌توان از یکدیگر متمایز کرد که در بسیاری از موارد، به موازات یکدیگر رواج داشته‌اند. برخی از مصادیق تکیه، مانند تکیه صوفی، پس از صفویه بسیار محدود شد، اما تکیه به معنای آرامگاه یا مکانی برای برگزاری مراسم مذهبی تا به امروز در بسیاری از شهرها وجود دارد.

**کلیدواژه‌ها:** بنا، تکیه، دوره، شعر فارسی، مذهب.

---

\* fatima\_amiri@yahoo.com

\* aa.ahmadi@ltr.ui.ac.ir

## مقدمه

در لغت‌نامه دهخدا سه معنی برای «تکیه» آمده است: پشت به چیزی گذاشتن؛ به معنی متگنا یا بالش و به معنی چیزی که بر آن تکیه ززند. این واژه به‌مجاز به معنی اعتماد و استناد نیز آمده است که با افعال کردن، دادن، زدن، آوردن و داشتن به کار می‌رود (رک: دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل تکیه). تکیه، در کاربرد اصطلاحی، به مکان‌هایی برای گروهی از افراد و انجام مراسم خاص اطلاق می‌شود. در این معنی نیز دهخدا سه معنی آورده است: اول، مکان بودن فقرا، مجمع درویشان، دیگر، حسینیّه که در آن روضه خوانند، جای تعزیه‌خوانی (همان).

در بسیاری از کشورهای اسلامی، مانند عثمانی، عراق، مصر و به‌طور محدودی در شبه‌قاره هند، اماکنی به نام تکیه وجود داشته است و تشخیص اینکه تکیه نخستین بار کی و در کدام کشور بنیان نهاده شد دشوار است. برخی منابع بنیاد این نهاد را نخستین بار در عثمانی دانسته‌اند. تکیه‌های اولیه بناهای ساده‌ای همچون رباط، زاویه و خانقاه بودند. در این تکیه‌ها، که به منظور اقامت صوفیان و اهل طریقت ساخته شده بودند، به مانند خانقاه‌ها، از مسافران و عابران نیز پذیرایی می‌شد<sup>(۱)</sup>. به تدریج، برخی از این مهمانان، که از فقرا و درویشان بودند، از مرام و مسلک صوفیان تأثیر پذیرفتند و در سده‌های بعد، تکاپایی ویژه درویشان احداث شد. در ابتدای دوره صفویه، دراویش مورد توجه پادشاهان صفوی قرار گرفتند و تکیه‌ها نیز اهمیت ویژه‌ای یافتند. به استناد منابع تاریخی، در این دوره این تکیه‌ها به صورت عمارت‌های زیبایی ساخته می‌شدند، تا جایی که برخی تکیه‌ها به نوعی تفرجگاه تبدیل می‌گردیدند. از آنجا که در بیشتر تکیه‌ها پیر یا مرشد دراویش را به خاک می‌سپردند، به مرور زمان، این واژه برای آرامگاه نیز به کار رفت. از اواخر دوره صفویه، تکیه‌ها بیشتر برای برگزاری مراسم مذهبی، مانند برگزاری روضه‌خوانی و اجرای تعزیه، به کار می‌رفت که این کاربری در دوره قاجار بسیار رواج یافت.

تعبیری که در لغت‌نامه‌ها و دیگر منابع درباره تکیه آمده (مکان گرد آمدن و اقامتگاه صوفیان، مهمان‌پذیر رایگان در شهرهای زیارتی، مقبره‌علما و مشایخ صفویه و محل برگزاری مراسم عزاداری و اجرای تعزیه در ماه محرم)، با آنکه از نظر مذهبی به هم شباهت دارند، کاملاً منطبق بر هم نیستند. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد کاربرد تکیه در طول زمان و به تناسب حکومت‌ها و مذهب‌های رایج دگردیسی داشته است. با توجه به منابع تاریخی، سفرنامه‌ها، دانشنامه‌ها و سایر منابعی که درباره تکیه در آن‌ها خبری آمده، به‌ویژه دیوان‌ها، این دگردیسی به پنج صورت پدید آمده است که گاه در یک دوره همه معانی آن رواج داشته است.

### پرسش‌های پژوهش

این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش‌هاست:

- تکیه، با استناد به اشعار فارسی، از چه زمانی در ایران به کار رفته است؟
- تکیه از ابتدا تا دوره قاجار چه تغییر و تحوّل از نظر معماری و کاربری داشته است؟
- در چه دوره‌ای به معماری تکیه توجه بیشتری شده است؟

### روش پژوهش

مقاله حاضر از نوع پژوهش‌های بنیادی - نظری است و داده‌ها از طریق مشاهده و مطالعه اسناد کتابخانه‌ای جمع‌آوری و تدوین شده است. در این پژوهش، اشعاری که از آغاز شعر فارسی تا دوره قاجار درباره تکیه سروده شده بود از تمامی دیوان‌ها و تذکره‌ها استخراج شد و با استناد به شواهد تاریخی و منابع دیگری که حاوی پژوهش‌هایی درباره موضوع بحث بودند، تحلیل و بررسی و دسته‌بندی شدند.

### پیشینه پژوهش

هرچند در منابع تاریخی، معماری و به‌ویژه آثار مذهبی، اطلاعات بسیاری درباره تکیه وجود دارد، تاکنون اثر مستقلی درباره معماری، کاربری و انواع تکیه، با استناد به متون ادبی، به‌ویژه اشعار فارسی، تألیف نشده است. برخی آثاری که در آن‌ها پژوهش‌هایی درباره تکیه وجود دارد، عبارت‌اند از:

- سلطان‌زاده، حسین (۱۳۶۲)، *روند شکل‌گیری شهر و مراکز مذهبی در ایران*، تهران: آگاه.
  - توّسلی، محمود (۱۳۶۶)، *حسینیّه‌ها، تکایا، مصلاّها؛ معماری ایران دوره اسلامی*، به کوشش محمدیوسف کیانی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
  - کیانی، محسن (۱۳۶۹)، *تاریخ خانقاه در ایران*، تهران: کتابخانه طهوری.
- درباره رابطه معماری و شعر فارسی نیز آثار محدودی تألیف شده است، اما در آن‌ها اشاره‌ای به معماری تکیه بر مبنای ادبیات منظوم وجود ندارد:
- امین، سیدحسین (۱۳۸۱)، «تعامل معماری و شعر فارسی»، *کتاب ماه هنر*، ش ۵۳ و ۵۴، ص ۱۹-۲۵.

- دیباج، سیدموسی (۱۳۸۲)، شعر و خانه ما: تحقیقی در معماری و ادب فارسی، تهران: پیوند نو.
- شایسته‌فر، مهناز (۱۳۸۸)، «تعامل معماری و شعر فارسی در بناهای عصر تیموری و صفوی»، دوفصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات هنر اسلامی، ش ۱۱، پاییز و زمستان، ص ۷۹-۱۰۴.

در این مقاله، تحوّل و دگرذیسی نهاد تکیه، از آغاز تا دوره قاجار، با توجه به توصیفاتی که در اشعار آمده، تحلیل و بررسی شده و انواع تکیه با استناد به اشعار فارسی معرفی شده است.

### بحث اصلی

بخشی از اشعار فارسی توصیف بناها و عمارت‌هاست و تکیه از جمله بناهایی است که به طور پراکنده در دیوان‌ها و تذکره‌ها وصف گردیده است. لفظ تکیه در اشعار قرن چهارم تا دهم در معنی نزدیک به «زاویه»، «لنگر» و «خانقاه» آورده شده است. در دوره صفویه، به سبب ترویج تشیع در ایران، این مکان اهمّیت بیشتری یافت و در وصف و تاریخ احداث برخی تکیه‌ها اشعار مستقلّی سروده شد. بررسی و تحلیل این اشعار تحوّل معنای تکیه را از ابتدا تا دوره قاجار نشان می‌دهد.

### انواع تکیه

#### تکیه صوفی

تکیه نخست مکانی مانند رباط، زاویه، خانقاه، دُویره و لنگر بوده و برای اقامت صوفیان به کار می‌رفته است (نک کیانی، ۱۳۶۹، ص ۱۸۰-۱۸۱). تکیه، به عنوان نهادی برای صوفیان، در بسیاری از کشورهای اسلامی رواج داشت. برخی از منابع ریشه این واژه را ترکی و پیدایش آن را از سده هشتم در قلمرو عثمانی ذکر کرده‌اند: «تکیه‌های صوفیان از حدود سده هشتم و بیشتر در قلمرو عثمانیان رایج شد و همانند نهادهای مشابه، شیوه زندگی در آن‌ها عابدانه، همراه با رهبانیت و اعتکاف بود» (گروبه، ۱۳۹۱، ص ۴۰). اما کاوش در متون فارسی نشان می‌دهد تکیه، به معنای اقامتگاه صوفیان، پیش‌تر از عثمانی، در سده چهارم در ایران کاربرد داشته است. قدیم‌ترین کاربرد تکیه را در رباعی زیر، منسوب به ابوسعید ابوالخیر، می‌توان دید. در این رباعی از تکیه به عنوان مکانی برای قلندران یاد شده است:

در کاسه بجای لوت سنگم دادند	در تکیه، قلندران چو بنگم دادند
ریشم بگرفتند و به چنگم دادند	گفتم ز چه روی خاست این خواری ما
(ابوسعید ابوالخیر، ۱۳۳۴، ص ۳۳)	

در شعر زیر باباطاهر، شاعر هم‌عصر ابوسعید، واژه «لنگر» را برای «قلندر» آورده است که نشان می‌دهد، تکیه مکانی شبیه به لنگر و زاویه و خانقاه برای صوفیان بوده است:

مو آن رنڈم که نائم بی قلندر      نه خان دیرم نهمان دیرم نه لنگر  
چو روج آیو بگردم گرد گیتی      چو شو آیو به خستی وانهم سر  
(باباطاهر، ۱۳۷۴، ص ۸)

عبید زاکانی در شعر زیر، که در آن مرام قلندری را وصف کرده، لنگر و تکیه را معادل همدیگر به کار برده است:

جوق قلندرانیم، در ماریا نباشد      تزویر و زرق و سالوس آیین ما نباشد  
در لنگری که مانیم اندوه کس نبیند      در تکیه‌ای که مانیم غیر از صفا نباشد  
(عبید زاکانی، ۱۳۹۳، ص ۲۶۳)

«تکیه فراغت» در بیت زیر مکانی برای اعتکاف و گوشه‌گیری، مانند زاویه، است.

در تکیه فراغت ما قیل و قال نیست      آنجا که هست بالش ما قونمی‌پرد  
(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳، ص ۵۱۶)

تکیه صوفی در ایران از اواخر حکومت صفویّه به انحطاط و افول گرایید، اما در برخی از شهرها، مانند شیراز، تا دوره قاجار تکایای اهل تصوّف همچنان رونق داشت (رک پیرزاده نائینی، ۱۳۴۳، ج ۱، ص ۷۸). در شعر زیر تکیه‌ای وصف شده است که برای «جمعیت صاحب‌دلان» بنا گشته است (صاحب‌دلان همان صوفیان یا عارفان‌اند):

زبده اهل کرم آقانی      صاحب عزّ و شرف و احتشام  
آنکه سحاب کفّ قیاض اوست      فیض‌رسان همه خاص و عام  
آنکه ز خمخانه لطفش بود      پیر و جوان را می‌عشرت به جام  
ساخت یکی تکیه که از خرّمی      دم زنند از روضه دارالتّسلام  
آورد از طوف حریمش صفا      نکهت فردوس برین بر مشام  
از پی جمعیت صاحب‌دلان      گشت چو این تکیه دلکش تمام  
روح قدس کاورد از دوست وحی      از پس این پرده زنگارفام  
از پی تاریخ به مشتاق گفت      به بود از خلد برین این مقام

(مشتاق اصفهانی، ۱۳۶۳، ص ۱۶۶)

### تکیه درویش

تکیه‌ها مانند خانقاه‌ها، از درآمد موقوفات اداره می‌شدند؛ از این رو، علاوه بر محلّی برای صوفیان،

پناهگاهی برای تهیدستان و درویشان هم به حساب می‌آمد. بر اثر رفت‌وآمد درویشان به تکیه‌ها و معاشرت با صوفیان، ایشان نیز مسلک و مرام ویژه‌ای اختیار کردند و به مرور زمان، واژه درویش به اصطلاحی تبدیل شد برای عده‌ای که، مانند صوفیان، مکتب و مراسم خاص داشتند و شعار و ذکر اصلی ایشان یاهو و یاحق و مرادشان علی بود. در دوره‌های بعد، به‌ویژه در دوره صفوی، تکیه‌هایی منحصرراً برای درویشان ساخته شد و به تکیه درویش مشهور شدند.

یاد حق منزل آرام وفاکیشان است      تکیه بر لطف خدا تکیه درویشان است

(تأثیر تبریزی، ۱۳۷۳، ص ۴۱۲)

محمدحسین مدنی، در مقاله‌ای با عنوان «تکیه درویش» آن را این‌گونه توصیف می‌کند: «تکیه، تکیه‌گاه درویش و محلّ تسکین دل ریش، که در آنجا، فارغ از کم‌وبیش و دور از هرگونه تشویش و فراری از مردم بداندیش و فرورفته در خویش، حق می‌گوید و حق می‌جوید از پیش، با زبان نمی‌زند او نیش، محفل ذکر سبحان و محلّ تجمع صاحبان ایمان، مرکز سیر و سلوک و دور از قصه مالک و مملوک و رعایا و ملوک...» (مدنی، ۱۳۴۵، ص ۲۷۶). مدنی، در مقاله خود، اشعار زیر را نیز در وصف تکیه آورده است:

این تکیه درویش بود کعبه دل      محرم به طواف دوست چون کعبه گل  
با حبّ علی سرشته شد آب‌وگلش      وز مهر علی مراد یاران حاصل

تکیه چون مجمع دراویش است      ساکنش فارغ از کم‌وبیش است  
مکتب زهد و دانش و عرفان      مرهم درد هر دل ریش است

بیا به تکیه و آداب مردمی آموز      چراغ علم به عقل و هنر همی افروز

در دوره صفویه تکیه‌های بسیاری، به‌ویژه در شهر اصفهان، بنا شد. شاه‌عبّاس، که خود بانای بسیاری از این تکایا بود، شعر زیر را در وصف یکی از آن‌ها سروده است. او در این شعر، تکیه را مکانی برای مهر و ذکر علی دانسته است:

کلبه‌ای را که من شدم بانای      مطلبیم تکیه مکان علی ست  
زین سبب فیض یافتم ز خدا      که مرا مهر با علی ازلی ست  
خانه دلگشا بود تاریخ      چون که از کلب آستان علی ست

(رک نخجوانی، ۱۳۴۳، ص ۶۵۳)

در تکیه میرفندرسکی نیز، در کتیبه‌ای، غزل حافظ، به مطلع «روضه خلد برین خانه درویشان

است»، گچبری شده است و در کتیبه دیگر ماده تاریخ بنا و یک بیت در ستایش علی<sup>ع</sup>:

جای فیض علی چو تکیه میر  
شد ز فیض خدای فیض علی  
فیض فیاض گشت و شد تاریخ  
این مکان باد جای فیض علی

علی را قدر پیغمبر شناسد  
که هر کس خویش را بهتر شناسد  
(هنرفر، ۱۳۵۰، ص ۵۴۵)

در قطعه زیر واله اصفهانی، در توصیف یکی از این تکیه‌ها، آن را به جنة المأوی تشبیه کرده و ضمن ستایش بانی، هدف وی را از احداث بنا رهایی درویشان از احتیاج بیان کرده است:

امیر مملکت آرامشیر معدلت پیرا  
عدوی زمره عاصی رنوف فرقه ناجی  
حرص و ساعی از بس در بنای خیر می‌باشد  
بود کم حاصل دریا و کانش گاه خراجی  
بنای تکیه‌ای بنیاد رشک جنة المأوی  
که باشد کوتاه از طرفش خزان را دست تاراجی  
زهی تکیه که در وی مرغ دل‌ها طایر جان‌ها  
کند بر سرو و سوسن گه تذروری گاه دزاجی  
بود در جنب صحنش، صحن گلشن تنگ چون گلخن  
کند در پیش سروش قد خوبان جلوه کاجی  
برای اهل دل چون یافت اتمام این بنا و آنجا  
ز فیض بانی‌اش رستند درویشان ز محتاجی  
(واله اصفهانی، ۱۳۷۱، ص ۵۴۹)

هرچند هدف اصلی از احداث و اقامت در تکیه‌ها سلوک و دوری گزیدن از دنیا بود، این تکایا، به‌ویژه در دوره صفویه (چنان‌که از توصیفات در اشعار برمی‌آید)، در حد عمارتی اشرافی و باصفا ساخته می‌شدند. وحید قزوینی، در شرح بنای «تکیه فیض»، چنین نوشته است:

همت آسمان ارکان که معمار سرای راحت و آسایش جهانیان است متوجه آن شد که، چون ساحت ربع مسکون در نظر بینش دنیاگذشتگان گوشه‌نشین و بی‌تعلقان عزلت‌گزین تنگ است، سرایی گشاده‌تر از فضای آسمان در باغی به آراستگی حدیقه جنان برای این قوم سعادت‌نشان بنا نمایند و باغ مرحوم محراب خان واله عالیجاه قورچی‌باشی، که بر کنار زنده‌رود واقع و مستجمع هر هفت بدایع است، منظور نظر اختیار گردید و اراده والا آن بود که به قیمت واقعی خریداری نموده بنای عمارت نمایند. چون مکان مزبور حسب الارث به عالیجاه قورچی‌باشی انتقال یافته بود، از گرفتن قیمت ابا نموده پیشکش سرکار خواصه شریفه نمود و فرمان قضا جریان نفاذ یافت که گنبدی عرش‌آسا به کرسی چهار زرع مشتمل بر ایوانی که بر رود مزبور اشراف داشته باشد ساخته، مربعی وسیع از اصل باغ افزاز نموده، بیوتات به تکلف بر اطراف آن بنا نمایند که هر یک از واردین را مکانی علی‌حده بوده در حین ذکر و وجد و حال در اصل اجتماع نمایند و سرکاری عمارت و تولید آن به میرزامحمدسعید، طیب

خاصه شریفه، تفویض یافت و مقرر شد که محال مرغوبه، از وجهی که بی دغدغه بوده باشد، خریداری نموده وقف تکیه مزبور نمایند که حاصل آن صرف مایحتاج ساکنین آنجا شود. به سرکاری جالینوس زمان، مقرب الخاقان، بنا و شروع به تعمیر شد به چابک دستی استادان صنعت شعاع نادر کار زیور اتمام یافته موسوم به تکیه فیض گردید. ارباب طبع جهت تاریخ این بنا گورهای معانی سفته و اشعار آبدار گفته و این مصراع که «می کنی بسیار وجد از دیدن این بوستان»، که به خاطر راقم رسیده، چون در ذکر بود، به جهت ضبط بنا ثبت افتاد (وحید قزوینی، ۱۳۸۳، ص ۶۶۴-۶۶۳).

حسینی خلیفه تکیه های شهر اصفهان را در دوره صفویه نام برده و توصیف کرده است. این تکایا<sup>(۲)</sup> اغلب در کنار رود یا دریاچه بوده اند و هنرهای تزئینی معماری، مانند نقاشی و کاشی کاری، در آنها به کار رفته بوده است. نام تکایایی که در شعر آمده بدین قرار است: «نعمتی»، «حیدری»، «میرزاتقی» در محله سیچان، «بکتاشیان»، «صائب» و «زمان»، «کرک» و «بابایات»:

بود تکیه بسیار در اصفهان	که بعضی از آنهاست رشک جان
کند بهر هر تکیه چار باغ	دل پیر چرخ آتش شوق داغ
در تکیه نعمتی سالکان	ره کشف گیرند و ترک جهان
ز هر روزن تکیه حیدری	بینند بهر تجرّد، دری
به هر یک بسی غرفه چون آسمان	بسود بیست سیاره سالکان
مقابل به هم هر دو در چار باغ	به دریاچه رو، پشت هر یک به باغ
همه صّفه و غرفه ها راست زیب	ز نقاشی و کاشی دلفریب
ز هر یک سه سمت است باغی چنان	که کم نیست در هیچ چیز از چنان
به سیچان، دگر تکیه پرصفا	که میرزاتقی کرده آن را بنا
خیابان و ایوان به گردش چهار	محیطش شود نهر و سازد گذار
چه باغی که در وسعت و خرمی	ندارد ز فردوس اعلی کمی
دگر تکیه ای بهر بکتاشیان	بنا کرده خاقان گیتی ستان
که شاید کلاه تقاخر ز طاق	ز رفعت به پیشانی نه رواق
برابر خیابان و نهری چون نیل	به باغی چو عالم عریض و طویل
دگر هست پس خیز باغ چنان	دو تا تکیه از صایبا و زمان
دگر تکیه کرک و بابایات	که بخشد به اهل تجرد حیات
بقاع و زوایا به شهر و قراست	فراوان و بعضی رفیع البناست
به هر یک جهان دیده ای تکیه دار	به هر صنف دمساز چون روزگار

(حسینی خلیفه، ۲۰۲۱، ص ۱۳۳)

### تکیه آرامگاه

بسیاری از تکیه‌های باصفای دوره صفویه در دوره‌های بعد به آرامگاه پیشوایان تبدیل شد. همچنان که در خانقاه استاد و مراد صوفیان را با القابی مانند پیر یا شیخ خطاب می‌کردند، در تکیه بزرگانی را که نقش هدایت و ارشاد درویشان را بر عهده داشتند «بابا» می‌نامیدند. «در هر بخش از عالم اسلام، بزرگان صوفیه را به لقبی می‌خواندند و لقب بابا نیز، مانند باب، شیخ، خواجه، باله، آتا و پیر، از این جمله است» (ابن کربلایی، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۴۸). بابایان مورد توجه و احترام مردمان و حتی فرمانروایان بوده‌اند. «بابا لقبی بود که، دست‌کم از اوایل سده پنجم هجری، برای برخی از مشایخ و عرفای متصوفه به کار می‌رفته است. هنگامی که طغرل بیگ به همدان آمد، به دو نفر صوفی، به اسامی باباجعفر و باباطاهر، برخورد. به اندرزهای باباطاهر گوش داد و باباطاهر او را دعای خیر کرد» (راوندی، ۱۳۳۳، ص ۹۸-۹۹). در اشعار زیر، نام باباکمال و باباکوهی شهرت ایشان را در زمان خود نشان می‌دهد:

ندانی که بابای کوهی چه گفت      به مردی که ناموس را شب نخفت؟  
برو جان بابا در اخلاص پیچ      که نتوانی از خلق رستن به هیچ  
(سعدی، ۱۳۷۶، ص ۳۱۶)

لقب بابا در روزگار صفویه نیز در ایران متداول بوده و این لقب را شاه به متولیان تکیه اعطا می‌کرده است. یکی از این بابایان، باباسلطان قمی، متخلص به لوائی بود: «شاهعباس [اول] بابایی تکیه حیدر در چهارباغ اصفهان را به او مفوض داشته و مقررری جهت او تعیین نمود» (نصرآبادی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۰۲). نصرآبادی به بابارضی و باباصفی، جانشینان باباحیدر، نیز اشاره کرده است.

برخی از بابایان را در تکیه خود به خاک می‌سپردند. «تکایای قاهره بیشتر به صوفیان ایرانی و ترک اختصاص داشت. در مصر، تمایز اصلی میان خانقاه و تکیه را، که به‌ویژه پس از دوره عثمانی در این سرزمین رایج شد، وجود آرامگاه دراویش در تکیه گفته‌اند» (منفرد، ۱۳۸۳، ص ۶۲). در زمان قاجار، تکیه در اصفهان مفهومی تا حدی متفاوت یافت و به مقبره زاهدان و علما در گورستان تخت فولاد اطلاق شد (رک تحویلدار، ۱۳۴۲، ۳۴؛ مصطفوی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۳۹۰). مزار برخی بابایان، که بیشتر آن‌ها در سده‌های هشتم و نهم هجری می‌زیسته‌اند، هنوز در اصفهان باقی است. همایی بالغ بر سی تن از بابایان اصفهان را برشمرده که در بقاع و تکایای تخت فولاد مدفون هستند (رک همایی، ۱۳۸۱، ص ۴۳). یکی از قدیمی‌ترین این آرامگاه‌ها تکیه بابارکن الدین است که در آن مزار رکن الدین بیضاوی، عارف قرن هشتم، قرار دارد. این بنا در اصل در دوره ایلخانی ساخته شده، اما در سال یازدهم هجری

شاه‌عبّاس صفوی دستور بازسازی آن را داده است (رک همان، ص ۳۵). این تکیه کهن‌ترین بنای تاریخی تخت فولاد است که نماد و شاخص تاریخی تخت فولاد در عهد صفوی به شمار می‌رود.<sup>(۳)</sup> از جمله تکیه‌های تخت فولاد تکیه فیض است. این تکیه را شاه‌عبّاس دوم برای عرفای آن زمان بنیاد نهاد که در دوره‌های بعد به آرامگاه تبدیل شد. میرزامؤمن نصرآبادی رباعی زیر را در تاریخ این بنا سروده است:

چون ساخت شه‌شبه جهان تکیه فیض  
شد اهل صلاح را مکان تکیه فیض  
مؤمن تاریخ سال اتمامش گفت  
خالی است ز نامقیدان تکیه فیض  
(رک نصرآبادی، ۱۳۷۸، ص ۷۴۰)

مهدوی، در کتاب *لسان‌الارض یا تاریخ تخت فولاد* این بنا را آرامگاه «فیض‌علیشاه» در قرن دوازدهم هجری معرفی کرده است. میرزا عبدالحسین، ملقب به فیض‌علی‌شاه، فرزند ملامحمدعلی طبسی، از متصوّف اصفهان در قرن دوازدهم هجری بود که علی‌مرادخان زند به او ارادت داشت و تکیه فیض را به نام او احداث کرد. فیض‌علی‌شاه در آنجا به هدایت و ارشاد مریدان پرداخت تا سال ۱۱۹۴ ق که درگذشت و او را در تکیه خود به خاک سپردند (رک مهدوی، ص ۱۶۹). طبق ماده تاریخ وحید قزوینی و میرزامؤمن نصرآبادی، سال احداث این تکیه (۱۰۶۸ ق) است. بنابراین، اساس این تکیه در دوره صفوی و بنای آرامگاه آن در دوره زند ساخته شده است. سردر (۴) بسیاری از تکیه‌ها دارای عبارات یا اشعاری متضمن نام بنا، بانی و تاریخ بنا بود. ماده تاریخ زیر بر الواح کاشی، جدا از هم، بر سه جانب سردر تکیه حاجی محمدجعفر آبداده‌ای منقوش است:

حبذا از آصف دوران، سلیمان زمان  
آنکه عمر خویش را فرموده در خیرات صرف  
تکیه حاجی محمدجعفر آبداده‌ای  
کرد آباد و به دین جعفری خدمت نمود  
بهر تاریخش به زر جعفری طغرل نوشت  
رکن ملک حق‌گزار حق‌پرست حق‌شناس  
حسن اعمال جنابش بی حساب و بی قیاس  
عالم ربّانی آن ذخیر خواص و فخر ناس  
خدمت دین را کند آن حضرت اندر هر لباس  
از سلیمان است دین جعفری محکم اساس  
(هنرفر، ۱۳۵۰، ص ۸۲۱)

آرامگاه برخی از شاعران را نیز تکیه می‌گویند، مانند تکیه صائب تبریزی، درگذشته ۱۰۸۰ ق، و تکیه محمدکاظم والّه اصفهانی، ادیب و شاعر درگذشته ۱۲۲۹ ق در اصفهان و تکیه‌های چهل‌تنان (که آرامگاه بسحق اطعمه نیز در آن است) و هفت‌تنان در شیراز (رک مصطفوی، ج ۱، ص ۳۸۸؛ کیانی، ۱۳۶۹، ص ۲۱۳). در سده‌های بعد و در دوره قاجار، حتی به آرامگاه‌های سعدی و حافظ نیز تکیه می‌گفتند

(رک پیرزاده نائینی، ۱۳۴۳، ج ۱، ص ۷۷-۷۹).

### تکیه محلّ عزاداری

از اواخر دوره صفوی، سیاست شاهان در مورد صوفیان تغییر کرد و با رواج تشیع، کاربری تکیه به تدریج دگرگون شد. «فضای وسیعی که اغلب تکیه‌ها برای اجرای سماع و رقص و چرخش داشتند در این دوره برای برگزاری مراسم سوگواری در ماه محرم به کار رفت» (ذکاء، ۱۳۴۹، ص ۲۸۳). این دگرگونی، به‌ویژه در شهرهای مرکزی ایران، مانند کاشان و قزوین، که سابقه طولانی تری در تشیع داشتند، نمایان‌تر بود، چنان‌که «در کاشان تکیه پانخل، در ابتدای بازار، محلّ نگهداری توغ و علم بوده است» (نراقی، ص ۱۰۷). «در قزوین، پایتخت نخست صفویان، در دوره سلطنت شاه تهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴)، این کاربرد تکایا رواج بسیار یافت و تکایا کانون فعالیت‌های فرهنگی گسترده‌ای گردیدند، چنان‌که، گذشته از مراسم عزاداری، در برخی اوقات، به‌ویژه در شب‌های رمضان، در تکیه‌ها مناظرات ادبی و جلسات سخنوری و مشاعره نیز برگزار می‌شد. این محفل‌ها در غرفه‌های تکیه تشکیل می‌شد که تزئین آن‌ها را لوطیان محل بر عهده داشتند و ثروتمندان شیرینی و شربت و شمع و چراغ آن را تأمین می‌کردند» (ورجاوند، ۱۳۷۷، ص ۸۸۹-۸۹۲). در دوره قاجار اهمیت این تکیه‌ها بیشتر شد و در بیشتر شهرها مراسم روضه‌خوانی و عزاداری سیدالشهدا در تکیه‌ها برگزار می‌گردید. «در دوره ناصری، تکیه‌های بسیاری در دارالخلافه برپا بود که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به تکیه‌های ولی‌خان، سرچشمه، سپهسالار، عباس‌آباد و جز اینها اشاره کرد» (ذکاء، ۱۳۴۹، ص ۲۸۴). «تکیه دولت، از تکیه‌های بسیار مشهور ایران، ساخته‌شده در عصر ناصری، که تکیه همایونی نیز خوانده می‌شد. این تکیه نه تنها از نظر رواج تعزیه‌خوانی و اجرای نمایش‌های مذهبی و غیرمذهبی، شیوه‌ها و مراسم آنها، بلکه از نظر معماری نیز حائز اهمیت بود» (مستوفی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۸۸). «در روستاها و شهرهای کوچک، در هر کوی و برزنی، میدانگاه یا بنگاهی بود که کوچه‌های آبادی به آن می‌پیوست. در کنار میدان یک گرمابه، یک خانقاه، یک مسجد و یک بازارچه بود. بعدها بیشتر میدانچه‌ها به حسینیه‌ای تبدیل شد که تکیه‌ای در کنار آن داشت و در آیین‌های دینی دسته‌ها و گروه‌های سوگوار یا نمایشگران در آن گرد می‌آمدند» (پیرنیا، ۱۳۸۷، ص ۱۰۲). ملک‌الشعرا صبا یکی از این تکیه‌ها را، که در زمان فتحعلی‌شاه بنا شده، وصف کرده است. صبا در این شعر ترکیب «همایون تکیه» را به کار برده است. شاید مشهور شدن تکیه دولت به تکیه همایونی در زمان ناصری نیز از نام همین تکیه گرفته شده باشد. شاعر در مصراع «قطره‌های اشک نیکان در عزای شاه دین» به صراحت کاربرد عزاداری در این تکیه را بیان کرده است. تشبیه این تکیه به کاخ خورنق شکوه و اهمیت احداث این نوع بنا را در آن زمان نشان می‌دهد.

این همایون تکیه را کرد از ارادت چون بنا  
قطره‌های اشک نیکان در عزای شاه دین  
تا بنای عالی‌اش از همت عالی نهاد  
تکیه‌ای کامروز و فردا زان امام انس و جان  
منشی کلک صبا زد بهر تاریخش رقم  
جاودانش روضه رضوان سزاوار آمده  
روز محشر از پی او منطقی نار آمده  
از خورنق شرمگین جان ستار آمده  
دستگیر و پایمردش او به هر کار آمده  
کاسمان با تکیه نوروژ قاجار آمده  
(صبا، ۱۳۴۱، ص ۶۸۴-۶۸۵)

رباعی زیر در تاریخ تعمیر یکی از این میادین و تکیه واقع در آن سروده شده است:

میدان فرّخی شد از نو بنا که یارب  
از خون دل صفائی تاریخ آن رقم زد  
دست حوادث دور جاوید از آن دور  
این تکیه جاودان باد از اشک و آه معمور  
(صفایی جندی، ۱۳۸۸، ص ۲۶۴)

واژه تکیه، به معنای محلّ عزاداری، در متون مذهبی شبه‌قاره هند به ندرت دیده می‌شود. «تکیه در هند اماکنی کوچک برای عبادت صوفیان بوده است... اصطلاح تکیه در شبه‌قاره رایج نیست و فقط در نوشته‌هایی که تحت تأثیر ادبیات فارسی بوده‌اند از تکیه سخن به میان آمده است» (منفرد، ۱۳۸۳، ص ۶۰-۶۸). معادل واژه تکیه در هندوستان امام‌باره است. «امام‌باره، یا امام‌بارا، به مفهوم 'امام‌خانه'، بناهایی در سرزمین هند که شیعیان برای برگزاری مراسم مذهبی خاص خود، در ماه محرم، در آن‌ها گرد می‌آیند» (غلامی، ۱۳۶۹، ص ۱۳۶). نخستین نمونه امام‌باره در سال ۱۱۶۷ ق/ ۱۷۵۴ م در دهلی، برای برگزاری مراسم عزاداری محرم، بنا نهاده شد (رک دهلوی، ج ۱، ص ۲۲۲). زمان احداث این امام‌باره با زمان احداث تکیه‌های عزاداری در اوایل دوره قاجار برابر است. غالب دهلوی، در تاریخ امام‌باره سراج‌الدین علی‌خان، قطعه زیر را سروده است:

چون شد به صحن مدفن خان بزرگوار  
رضوان ز خلد نور بر آن بام و در فشاند  
رحمت پی بساط در آن بزم تعزیت  
رفتم نیازمند به پیش سرورش فیض  
در تعزیت سرای بزد ناله‌ای بگفت  
طرح امام‌بارة عالی سپهرسا  
تا گشت سنگ و خشت چو آینه رونما  
آورد اطللس سیه از سایه هما  
گفتم که پرده از رخ تاریخ برگشا  
این است ساز نغمه تاریخ این بنا  
(غالب دهلوی، ص ۴۰۹)

صحن امام‌باره و مسجد هر آنکه دید  
مفتی عقل از پی تاریخ این بنا  
گفتم به وی بدیبه خوشا خانه خدا  
در کربلا زیارت بیت‌الحرام کرد  
ایما به سوی من ز ره احترام کرد  
شد خشمگین دمی که نظر بر کلام کرد

خاشاک زُفت و پای ادب در شکنجه ریخت  
ایهام را به تخرجه مهنی تمام کرد  
(همان)

### تکیه تفرّجگاه

در ایران به بناهای دیگری نیز تکیه گفته‌اند که مصداق آن با تکیه‌های پیشین متفاوت است؛ از جمله کوشک یا نوعی عمارت چندطبقه که افراد ثروتمند و سرشناس در مناطق بیلاقی و سرسبز اطراف برخی شهرها می‌ساخته‌اند. برخلاف کاربرد رایج تکیه (مکانی برای برگزاری مراسم عزاداری و تعزیه)، این تکیه‌ها فاقد هرگونه کاربری مذهبی بوده‌اند و به منظور تفریح و بهره‌گیری از مناطق خوش‌آب‌وهوا ساخته می‌شده‌اند. اطلاق نام تکیه بر این تفرّجگاه‌ها شاید از تکیه‌های بسیار باصفای دوره صفویّه باشد. همچنین، از آنجا که در تکیه‌های صوفیان مراسم سماع و موسیقی رواج داشت<sup>(۵)</sup>، احتمال دارد کاربری برخی از تکایا از هدف اصلی که سیر و سلوک بوده خارج شده و به مکان خوش‌گذرانی بدل شده باشند. تعداد قابل‌توجهی از این نوع تکیه‌ها در مناطق بیلاقی و باغ‌های حاشیه شهر بروجرد وجود دارد که برخی از آن‌ها، مانند تکیه افشار، تکیه اخوان عسلی و تکیه اخوان صادقی، ارزش معماری و تاریخی دارند و به ثبت ملی رسیده‌اند. در معماری نوین، این تکیه‌ها جای خود را به ویلاهای اطراف شهر داده‌اند. در اشعار مربوط به تکیه، یک مثنوی، سروده ناظم هروی، درباره تکیه دولت در زمان شاه‌صفی وجود دارد که در آن خبری از صوفی و درویش و عزاداری نیست و برعکس، ترکیب‌هایی نظیر «جمعیت یاران»، «تکیه باده‌گساران»، «جلوه‌گه خوشحالی»، «بزمگه عیش و طرب» همه حاکی از مکانی برای خوش‌گذرانی و شادخواری‌اند.

جای جمعیت یاران اینجاست	تکیه باده‌گساران اینجاست
ساحتش جلوه‌گه خوشحالی است	از طرب پر، ز تکلف خالی است
شد چو این بزمگه عیش آباد	کرد اندیشه ره تاریخ یاد
گفت ناگاه خود از روی ادب	جای یاران موافق مشرب

(ناظم هروی، ص ۶۵۷)

هاتف اصفهانی نیز یک رباعی در وصف تکیه دارد که به نظر می‌رسد، به همین معنای اخیر

باشد:

این تکیه که رشک گلستان ارم است	مانند حرم مکرم و محترم است
بگریز در آن از ستم چرخ که صید	از هر خطر ایمن است تا در حرم است

(هاتف اصفهانی، ۱۳۹۵، ص ۱۴۷)

### نتیجه‌گیری

معماری و کاربری تکیه در طول زمان و به تناسب حکومت‌ها و مذاهب‌های رایج تحولات بسیاری داشته است. با توجه به منابع تاریخی، سفرنامه‌ها، دانشنامه‌ها و سایر منابعی که درباره تکیه در آن‌ها خبری آمده، به‌ویژه دیوان‌ها، دگردیسی این واژه به پنج صورت نمود پیدا کرده است که در این پژوهش با عناوین تکیه صوفی، تکیه درویش، تکیه به معنای آرامگاه، تکیه محل عزاداری و تکیه به معنای تفرجگاه، تحلیل و بررسی شد. حاصل این پژوهش نشان می‌دهد تکیه از سده چهارم هجری در ایران متداول بوده است. تکیه‌های اولیه مکانی شبیه زاویه بوده است که با گذشت زمان، تکامل یافته و از نظر معماری در دوره صفویه به اوج شکوه خود رسانیده‌اند. با استناد به شواهد شعری و تاریخی، تکیه‌های زیادی در این دوره در کنار زاینده‌رود اصفهان بنا شد. زیبایی و صفای این تکایا این مکان‌ها را به نوعی تفرجگاه بدل کرده بود، تا جایی که در دوره‌های بعد، این واژه در برخی از شهرها به معنای باغ - ویلای خارج شهر به کار رفت. در دوره‌های زندیه و قاجار، تکیه صوفیان از رونق افتاد و این نهاد در بیشتر شهرها به مکان برگزاری مراسم عزاداری و اجرای شبیه‌خوانی اختصاص یافت، اما همچنان در دوره‌هایی با معانی گوناگون خود به کار رفت، چنان‌که امروز، علاوه بر مکان برگزاری مراسم عزاداری، به آرامگاه برخی از عارفان و شاعران و بعضاً تفرجگاه نیز اطلاق می‌شود.

### پی‌نوشت‌ها

- (۱) پیرزاده نائینی تعدادی از این تکیه‌ها را نام برده است، از جمله تکیه بکتاشی در نجف، که برای پذیرایی از زائران مزار حضرت علی<sup>ع</sup> احداث شده بود (رک پیرزاده نائینی، ۱۳۴۳، ج ۲، ص ۳۴۳).
- (۲) از این تکایا امروزه تعداد محدودی باقی مانده است. «گسترش تشیع، منازعات فرقه‌ای و جنگ‌های حیدری - نعمتی و گاه سیاست‌های منفی شاهان صفوی در قبال صوفیان موجب ویرانی تکیه‌ها و تبدیل این مراکز به محل رفت‌وآمد اوباش و رنود شد» (کیانی، ۱۳۶۹، ص ۲۶۴-۲۶۵).
- (۳) «تخت فولاد را در قدیم به نام قبرستان و مزار بابارکن‌الدین می‌خواندند و احیاناً پل خواجه‌را نیز به اسم پل بابارکن‌الدین، یعنی پلی که معبر مقبره اوست، می‌نامیدند» (همایی، ۱۳۸۱، ص ۳۱).
- (۴) برای اطلاعات بیشتر، رک شاهمندی (۱۳۹۱).
- (۵) برای مثال، «در تکیه سری سقطی تا دمیدن صبح دف و طبل نواخته می‌شد» (منفرد، ۱۳۸۳، ص ۶۱).

## منابع

- ابن کربلانی، حافظ حسین (۱۳۴۹)، *روضات الجنان و جنات الجنان*، به تصحیح و تعلیق جعفر سلطان‌القرانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابوسعید ابوالخیر (۱۳۳۴)، *سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر*، به تصحیح و تعلیقات سعید نفیسی، تهران: کتابخانه شمس.
- امین، سیدحسن (۱۳۸۱)، «تعامل معماری و شعر فارسی»، کتاب *ماه هنر*، ش ۵۳ و ۵۴، ص ۱۹-۲۵.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱)، «تعامل معماری و شعر فارسی»، کتاب *ماه هنر*، ش ۵۳ و ۵۴، ص ۱۹-۲۵.
- باباطاهر (۱۳۷۴)، *دیوان*، استنساخ از متن مصحح وحید دستگردی، تهران: اقبال.
- پیرزاده نائینی، محمدعلی بن محمداسماعیل (۱۳۴۳)، *سفرنامه حاجی پیرزاده فرمانفرمائی*، تهران: چاپ حافظ.
- پیرنیا، محمدکریم (۱۳۸۷)، *آشنایی با معماری اسلامی ایران*، تدوین غلامحسین معماریان، تهران: دانشگاه علم و صنعت.
- تأثیر تبری، محسن (۱۳۷۳)، *دیوان*، تصحیح امین‌پاشا اجلالی، تهران: نشر دانشگاهی.
- تحویلدار، حسین بن محمدابراهیم (۱۳۴۲)، *جغرافیای اصفهان*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- توسلی، محمود (۱۳۶۶)، *حسینیّه‌ها، تکایا، مصلاّها: معماری ایران دوره اسلامی*، به کوشش محمدیوسف کیانی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حسینی خلیفه، سیداحمد (۲۰۲۱)، *فتوحات گیتی‌ستان، منظومه‌ای در تاریخ شاه‌عباس*، به مقدمه و تصحیح زهت احمدی (صراف) و محسن محمدی فشارکی، سوند: داناگارد.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- دهلوی، احمد (۱۹۷۷)، *فرهنگ آصفیّه*، لاهور: گلبرگ.
- دیباچ، سیدموسی (۱۳۸۲)، *شعر و خانه ما: تحقیقی در معماری و ادب فارسی*، تهران: پیوند نو.
- ذکاء، یحیی (۱۳۴۹)، *تاریخچه ساختمان‌های ازگ سلطنتی تهران و راهنمای کاخ گلستان*، تهران: انجمن آثار ملی.
- راوندی، محمد (۱۳۳۳)، *راحة الصدور و آیه‌السرور*، به کوشش محمد اقبال، تهران: امیرکبیر.
- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۷۶)، *کلیات*، بر اساس نسخه محمدعلی فروغی، تهران: داد.
- سلطان‌زاده، حسین (۱۳۶۲)، *روند شکل‌گیری شهر و مراکز مذهبی در ایران*، تهران: آگاه.
- شاهمندی، اکبر (۱۳۹۱)، «سردر»، *دانشنامه تخت فولاد اصفهان*، زیر نظر اصغر منتظرالقائم، اصفهان: سازمان فرهنگی و تفریحی شهرداری اصفهان.
- شایسته‌فر، مهناز (۱۳۸۸)، «تعامل معماری و شعر فارسی در بناهای عصر تیموری و صفوی»، *دوفصلنامه علمی-*

- پژوهشی مطالعات هنر اسلامی، ش ۱۱، پاییز و زمستان، ص ۷۹-۱۰۴.
- صبا، فتحعلی بن محمد (۱۳۴۱)، دیوان، به تصحیح و اهتمام محمدعلی نجاتی، تهران: اقبال.
- صفایی جندقی، احمد بن ابوالحسن (۱۳۸۸)، دیوان، به تصحیح سیدعلی آل داود، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- عبید زاکانی، عبیدالله (۱۳۹۳)، دیوان، به تصحیح و شرح پرویز اتابکی، تهران: زوار.
- غالب دهلوی، اسدالله بن عبدالله (۱۳۷۶)، دیوان، به اهتمام محسن کیانی، تهران: روزنه.
- غلامی، یدالله (۱۳۶۹)، «امام‌باره»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، به سرپرستی سید محمدکاظم موسوی بجنوردی، تهران: انتشارات دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- کیانی، محسن (۱۳۶۹)، تاریخ خاتمه در ایران، تهران: کتابخانه طهوری.
- گروبه، ارنست و دیگران (۱۳۹۱)، معماری جهان اسلام (تاریخ و مفهوم اجتماعی آن)، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی.
- مدنی، محمدحسین (۱۳۴۵)، «تکیه درویش»، مهر، س ۱۲، ش ۴، ص ۲۷۶-۲۷۹.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۶۰)، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، تهران: زوار، تهران ۱۳۶۰.
- مشتاق اصفهانی، میرعلی (۱۳۶۳)، دیوان، به اهتمام حسین مکی، تهران: علمی.
- مصطفوی، محمدتقی (۱۳۶۱)، آثار تاریخی طهران، به تنظیم و تصحیح میرهاشم محدث، ج ۱، تهران: انجمن آثار ملی.
- منفرد، افسانه (۱۳۸۳)، «تکیه»، دانشنامه جهان اسلام، به سرپرستی غلامعلی حدّاد عادل، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- مهدوی، مصلح‌الدین (۱۳۷۰)، لسان الارض یا تاریخ تخت فولاد، اصفهان: انجمن کتابخانه‌های عمومی اصفهان.
- ناظم هروی (۱۳۷۴)، دیوان، به تصحیح محمد قهرمان، مشهد: آستان قدس رضوی.
- نخجوانی، حسین (۱۳۴۳)، موادالتواریخ، تهران: کتابفروشی ادبیه.
- نراقی، حسن (۱۳۶۵)، تاریخ اجتماعی کاشان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نصرآبادی، محمدطاهر (۱۳۷۸)، تذکره نصرآبادی، به مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر.
- واله اصفهانی، محمد یوسف بن حسین (۱۳۷۱)، دیوان، به مقدمه، مقابله و تصحیح رضا عبداللّهی، تهران: برگ.
- وحید قزوینی، محمدطاهر (۱۳۸۳)، تاریخ جهان‌آرای عباسی، به مقدمه، تصحیح و تعلیقات سیدسعید میرمحمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ورجواند، پرویز (۱۳۷۷)، سیمای تاریخ و فرهنگ قزوین، تهران: نی.

هاتف اصفهانی، احمد (۱۳۹۵)، *دیوان*، به مقدمه، تصحیح و تعلیقات وجیهه ربیع، تهران: میراث مکتوب، با همکاری دانشگاه اصفهان و مرکز آفرینش‌های ادبی قلمستان.

همایی، جلال‌الدین (۱۳۸۱)، *تاریخ اصفهان*، مجلد انبیه و عمارات، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران: هما.

هنرفر، لطف‌الله (۱۳۵۰)، *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*، اصفهان: کتابفروشی ثقفی.

### References

- Abu Sa' id Abu'l-Khayr (1955), *Sokhanān-e manẓūm-e Abu Sa' id Abu'l-Khayr (The Poetic Sayings of Abu Sa' id Abu'l-Khayr)*, Ed. and ann. Sa' id Nafisi, Tehran: Ketābkhāneh-ye Shams.
- Amin, Seyyed Ḥasan (2002), "Ta' āmol-e me' mārī va she' r-e fārsi (The Interaction of Architecture and Persian Poetry)," *Keṭāb-e Māh-e Honar*, nos. 53-54, pp. 19-25.
- Bābā Ṭāher (1995), *Dīvān (Collected Poems)*, Copied from the edition of Vaḥid Dastgerdi, Tehran: Eqbāl.
- Dehkhodā, 'Ali-Akbar (1994), *Loḡat-nā meh-ye Dehkhodā (The Dehkhoda Dictionary)*, Tehran: University of Tehran.
- Dehlavi, Ahmad (1977), *Farhang-e Āṣefiyyeh (The Asafiyya Dictionary)*, Lahore: Golbarg.
- Dībāĵ, Seyyed Musā (2003), *She' r va khāneh-ye mā (Poetry and Our Home: A Study of Architecture and Persian Literature)*, Tehran: Peyvand-e Now.
- Ghāleb Dehlavi, Asadollāh ibn 'Abdollāh (1997), *Dīvān (Collected Poems)*, Ed. Mohsen Kiyāni, Tehran: Rowzaneh.
- Gholāmi, Yadollāh (1990), "Emāmbāreh," *The Great Islamic Encyclopedia*, Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia.
- Grube, Ernst, et al. (2012), *Me' mārī-ye jahān-e eslām (Architecture of the Islamic World: History and Social Meaning)*, Trans. Ya' qub Āzhand, Tehran: Mowlā.
- Hātef Eṣfahāni, Ahmad (2016), *Dīvān (Collected Poems)*, Ed. Vajiheh Rabi', Tehran: Mirath-e Maktub.
- Homā' i, Jalāl al-Din (2002), *Tārikh-e Eṣfahān: majallad-e abniyeh va 'emārāt (History of Isfahan: Buildings and Structures)*, Ed. Māh-Dokht Bānu Homā' i, Tehran: Homā.

- Honarfar, Lotfollāh (1971), *Ganjineh-ye āthār-e tārikhī-ye Eṣfahān (A Treasury of the Historical Monuments of Isfahan)*, Isfahan: Saqafi Bookstore.
- Ḥoseyni Khalifeh, Seyyed Aḥmad (2021), *Fotuḥāt-e giti-setān (World-Conquering Victories: A Verse History of Shah Abbas)*, Ed. Nezhat Ahmadi (Sarraf) & Mohsen Mohammadi Feshāraki, Sweden: Danagard.
- Ibn Karbalā'ī, Ḥāfeẓ Ḥosayn (1970), *Rawzāt al-janān va jannāt al-janān (Gardens of Paradise and the Heavens of Eden)*, Ed. and ann. Ja'far Solṭān al-Qorā'ī, Tehran: Bongāh-e Tarjomeh va Nashr-e Ketāb.
- Kiyāni, Mohsen (1990), *Tārikh-e khāneqāh dar Īrān (History of the Khanqah in Iran)*, Tehran: Tahouri Library.
- Madani, Mohammad-Ḥosayn (1966), "Tekyeh-ye Darvish (The Darvish Tekyeh)," *Mehr*, vol. 12, no. 4, pp. 276-279.
- Mahdavi, Mosleh al-Din (1991), *Lesān al-aṭṭ yā tārikh-e Takht-e Fulād (The Tongue of the Earth, or a History of Takht-e Fulad)*, Isfahan: Public Libraries Association of Isfahan.
- Monfarred, Afsāneh (2007), "Tekyeh," *Encyclopaedia of the World of Islam*, Tehran: Encyclopaedia Islamica Foundation.
- Moshṭāq Eṣfahāni, Mir 'Ali (1984), *Dīvān (Collected Poems)*, Ed. Hossein Makki. Tehran: Elmi.
- Mostafavi, Mohammad-Taqi (1982), *Āthār-e tārikhī-ye Tehran (Historical Monuments of Tehran)*, vol. 1. Ed. Mir-Hashem Mohaddeth. Tehran: Anjoman-e Āthār-e Melli.
- Mostowfi, 'Abdollāh (1981). *Sharḥ-e zendegāni-ye man yā tārikh-e ejtemā'ī va edāri-ye dowreh-ye Qājāriyyah (My Life Story, or the Social and Administrative History of the Qajar Period)*, Tehran: Zavvār,
- Nakhjavāni, Ḥosayn (1964), *Mavādd al-tavārikh (Materials for History)*, Tehran: Adabiyeh Bookstore.
- Narāqi, Ḥasan (1986), *Tārikh-e ejtemā'ī-ye Kāshān (The Social History of Kashan)*, Tehran: Elmi va Farhangi Publications.
- Naṣrābādi, Mohammad-Ṭāher (1999), *Tazkere-ye Naṣrābādi (Naṣrābādi's Biographical Anthology)*, Ed. Mohsen Nāji Naṣrābādi, Tehran: Asatir.

- Nāẓem Heravi (1995), *Dīvān (Collected Poems)*, Ed. Mohammad Qahraman, Mashhad: Astan Quds Razavi.
- ‘Obeyd Zākāni, ‘Obeydollāh (2014), *Dīvān (Collected Poems)*, Ed. and comm. Parviz Atābaki, Tehran: Zavvār.
- Pirniā, Mohammad-Karim (2008), *Āshenā’ī bā me‘mārī-ye eslāmī-ye Īrān (An Introduction to Islamic Architecture of Iran)*, Comp. Gholam-Hossein Me‘māriyān, Tehran: Iran University of Science and Technology.
- Pirzādeh-ye Nā’īnī, Mohammad-‘Ali ibn Mohammad-Esma‘il (1964), *Safar-nāmeḥ-ye Ḥāji Pirzādeh Farmānfarma’iyān (The Travelogue of Ḥāji Pirzādeh Farmanfarma’iyan)*, Tehran: Chape Hafez.
- Rāvandi, Mohammad (1954), *Rāḥat al-ṣodur va āyat al-sorur*, Ed. Mohammad Eqbāl, Tehran: Amir Kabir.
- Ṣabā, Faṭḥ-‘Ali ibn Mohammad (1962), *Dīvān (Collected Poems)*, Ed. Mohammad-‘Ali Nejāti, Tehran: Eqbāl.
- Sa‘di, Mosleḥ ibn ‘Abdollāh (1997), *Kolliyāt (Complete Works)*, Based on the edition of Mohammad-‘Ali Foroughi, Tehran: Dād.
- Ṣafā’i Jandaqi, Ahmad ibn Abu’l-Ḥasan (2009), *Dīvān (Collected Poems)*, Ed. Seyyed ‘Ali Āl-Dāvud, Tehran: Majles Library and Archives.
- Shāhmandi, Akbar (2012), “Sardar (Portal),” *Takht-e Fulād Encyclopedia*, Ed. Asghar Montazer al-Qā’em, Isfahan: Municipality of Isfahan.
- Shāyesteh-Far, Mahnāz (2009), “Ta’āmol-e me‘mārī va she‘r-e fārsi dar banāhā-ye ‘aṣr-e Taimūrī va Ṣafavī (The Interaction of Architecture and Persian Poetry in Timurid and Safavid Buildings),” *Islamic Art Studies*, no. 11, pp. 79-104.
- Solḥānzādeh, Ḥosayn (1983), *Ravand-e shekl-giri-ye shahr va marākez-e mazhabi dar Īrān (The Formation of Cities and Religious Centers in Iran)*, Tehran: Agāh.
- Taḥvildār, Ḥosayn ibn Mohammad-Ebrāhim (1963), *Joghrāfiyā-ye Eṣfahān (The Geography of Isfahan)*, Ed. Manouchehr Sotoudeh. Tehran: University of Tehran Press.

- Ta' thīr Tabrizi, Mohsen (1994), *Dīvān (Collected Poems)*, Ed. Amin-Pasha Ejlāli, Tehran: Nashr-e Dāneshgāhi.
- Tavassoli, Maḥmūd (1987), *Ḥosayniyyeh-hā, takāyā, moṣallā-hā: me' mānī-ye Īrān dar dowreh-ye eslāmī (Husayniyyas, Tekyehs, and Prayer Grounds: Iranian Architecture in the Islamic Period)*, Ed. Mohammad-Yusuf Kiyāni, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Vaḥid Qazvini, Mohammad-Ṭāher (2004), *Tārikh-e jahān-ārā-ye 'Abbāsi (The World-Adorning History of Shah Abbas)*, Ed. Seyyed Sa'id Mir-Mohammad Ṣādeq, Tehran: Research Institute for Humanities.
- Vāleh Eṣfahāni, Mohammad-Yusuf ibn Ḥosayn (1992), *Dīvān (Collected Poems)*, Ed. Reza 'Abdollāhi. Tehran: Barg.
- Varjavand, Parviz (1998), *Simā-ye tārikh va farhang-e Qazvin (The Historical and Cultural Landscape of Qazvin)*, Tehran: Ney.
- Zokā', Yaḥyā (1970), *Tārikhcheh-ye sāḳtemān-hā-ye arg-e solṭanati-ye Tehran va rāhnamā-ye kāḳ-e Golestān (A History of the Royal Citadel Buildings of Tehran and a Guide to Golestan Palace)*, Tehran: Anjoman-e Āthār-e Melli.